

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و یکم خارج اصول 2 آذر 1399

بسمه تعالی

چندین سوال شده است به آن ها پاسخ دهیم و بعد ادامه بحث. پرسش اول : آیا می توان گفت روایات مربوط به اقتدا به امام جماعت سنی برخی بر اساس بیان واقع بوده اند مانند «لا تصل خلفهم» و «بمئزلة الجدر» و برخی دیگر بر اساس مصلحت صادر شده اند؟ چه مصلحت عام تشیع و چه مصلحت شخصی. پاسخ : بله درست است.

پرسش دوم : در روایت خثعمی آمده بود «عودوا المرضى و أشهدوا الجنائز...» از کجای این روایت بدست آوردید مراد اهل تسنن هستند؟ چه اشکالی دارد شیعیان مراد باشند؟

پاسخ : اولاً آیا عیادت مرضای شیعه و تشییع جناز ایشان نیاز به گفتن و تأکید کردن امام ع دارد؟ ثانیاً در روایت آمده است «أحبوا للناس ما تحبون...» و تعبیر ناس در روایات به طور رائج در اهل تسنن و توده مردم است. همچنین آمده است وقتی آن ها به شما احترام می گذارند چرا شما رعایت نکنید. ثالثاً این روایت باید در کنار سائر روایات و در یک نظام حلقوی معنا گردد در برخی روایات این باب که نخواندیم تعبیر «مرضاهم...» آمده است. از این ها که بگذریم مگر «المرضى» اطلاق ندارد؟ پس شامل شیعه و سنی می شود. بنابراین نباید در صحت استدلال به این روایات شبهه کرد ضمناً حدیث شناسی مانند صاحب وسائل این روایات را مربوط به مدارات شمرده است.

پرسش سوم : شما فتوای میرزای شیرازی را یک فتوای اجتماعی گرفتید نه حکم حکومتی چون انشا نیست خب چه اشکالی دارد انشا باشد؟ خصوصاً اینکه در آن قید الیوم هم آمده است که نشان بر موقت و حکومتی بودن است.

پاسخ : اینکه برخی به راحتی قید الیوم را نشان حکومتی بودن می گیرند چون موقتی است برای ما جای تعجب است. در جای خود گفته ایم فتوای اجتماعی هم می تواند موقت باشد لذا موقتی بودن نشانه حکومتی بودن نیست مثلاً به مریض گفته می شود شرعاً نباید تا دو هفته فلان غذا را بخوری. خب این یک حکم موقت است ولی حکومتی نیست.

اما راجع به انشا بودن فتوای میرزا نیز باید گفت : اگر میرزا می فرمود من به عنوان زعیم مسلمین، تنن و تنباکو را حرام کردم این حکم حکومتی می شد مثل پدری که به دختر خود می گوید اجازه نمی دهم با فلان شخص ازدواج کنی یا رهبری می گوید فلان روزنامه را تعطیل کنید نه اینکه بگوید کار فلان روزنامه به مصلحت اسلام نیست پس میرزا از حکم خداوند خبر می دهد نه اینکه اصدار رأی کند.

پرسش چهارم : شما گفتید روایت چهار سند دارد در حالی که همه به کلینی برمیگردد.

پاسخ : مراد این است از طریق کلینی با چند سند رسیده است و در این گونه موارد فرد آخر مانند کلینی و شیخ طوسی را حساب نمی کنند.

پرسش پنجم : آیا از طریق آوا شناسی می توان به وجه صدور روایات پی برد؟

پاسخ : ممکن است در یک جا به خاطر شدت بیان امام ع بفهمیم در مقام تقیه نیستند یا آهنگ صدای ایشان این را برساند. شیخ حر عاملی در برخی روایات این احتمال را می دهد و در فیه بأس و لا بأس، یکی را حمل بر استفهام انکاری می کند. اگر مراد از آواشناسی این باشد بله کاربرد دارد ولی شاید امروزه اصطلاح وسیع تری داشته باشد. لکن از نظر اثباتی پاسخ ما خیر است چون راهی برای بدست آوردن آهنگ کلام ائمه ع نداریم.

در مورد روایت برقی از امام جواد ع و کلمه «وقف علی ابیک و جدک» دو احتمال دادیم اما باید گفت مقصود، توقف بر امامت

پدر و جد ایشان است و جایی برای احتمال دیگر نیست. در مورد «هذا مخلط» هم احتمال دادیم با فتح خوانده شود و به معنای شخصی باشد که فکر آشفته دارد و یا اینکه با کسر خوانده شود یعنی کسی که اعتقاد صحیح ندارد. معمولاً در رجال به صیغه اسم فاعل گفته می شود. همچنین در مورد کلمه «لا کرامه» هم مراد تأکید مطلب است یعنی به هیچ وجه پشت او نماز بخوان. در درس امروز قصد داریم مسیر جدیدی را در شبهه تقیه باز کنیم و بگوییم گاهی ائمه ع با توجه به مصلحت از معتقدات و التزامات عامه استفاده می کردند. باز تأکید می کنیم نگوید این کارها باعث سلب اعتماد یا آسیب به تراث می شود؛ این مطالب مربوط به وقت تعارض ادله و در بعضی از مراحل آن است یا اینکه روی یک روایتی مشکلی داشته باشیم. اگر هم ائمه ع به خاطر مصلحت به شخصی می گفتند پشت آن ها نماز بخوان و بعد یواشکی می گفتند قضا و اعاده کن؛ این امر ممکن است و در برخی روایات آمده: ظاهر سجده را انجام بده لکن اگر زیاد این بکار انجام می شد این امر منتشر شده و نقض غرض پیش می آمد.

خب گاهی ائمه ع بر اساس معتقد آنان سخنی می فرمودند و این قطعاً در جایی است که مصلحتی در میان باشد. ما در سال گذشته درسی و در مورد روایات نقصان ایمان و عقول زنان، این احتمال را مطرح کردیم و گفتیم: چون این روایات بعد از جنگ جمل از امیرالمؤمنین صادر شده اند و متأسفانه یک زن در رأس جنگ جمل قرار داشت و از طرفی اهل تسنن با تربیت مدرسه سقیفه و شخص عمر نگاه انسانی به زن نداشتند مخصوصاً اینکه عمر با تراث یهود نیز در ارتباط بود. لذا ما شک کردیم که شاید این روایات بر اساس معتقد آن ها صادر شده باشد یعنی اگر قبول دارید زن ها نواقص العقل و الایمان هستند پس چرا پشت سر آن زن راه افتادید و جنگیدید؟

فارغ از این جهات، این روایات به هم ربطی ندارند مثلاً نقصان ایمان آن ها به این نکته تعلیل شده که چند روزی در ماه نماز نمی خوانند؛ خب این که خلاف شرع نیست و اگر ایمان، اعتقاد قلبی است ربطی به عادت زنان ندارد. یا نقصان عقول آن ها به این تعلیل شده که شهادت آن ها حکم نصف شهادت مرد را دارد. ما در فقه و عقل به معنای عقل پرداختیم و اگر مراد عقل ذاتی باشد چه ربطی به قبول شهادت دارد؟ بحث فراموشی غیر از نقصان عقل است. یا در روایات آمده است در معروف از آن ها اطاعت نکنید؛ در حالی که در معروف از هر کسی باید اطاعت کرد و در امر به معروف فرقی میان زن و مرد نیست. در هر صورت متوجه شدیم این روایات با موازین نمی سازد(البته در سند آن ها هم بحث است و صرف وجود آن در نهج البلاغه دلیل اعتبار سند نیست) لذا احتمال دادیم حضرت امیر علیه السلام از معتقدات عامه استفاده کرده اند. البته این مطلب یک اصل نیست بلکه یک وجه برای صدور است و یک نوع مدیریت ادله به حساب می آید. انشالله در جلسه آینده به مقررات و مبعادات این وجه می پردازیم.